

بازشناسی پرستشگاهی زرتشتی در روستای کله کاشان^۱

محمد مشهدی نوش آبادی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۹ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۷/۱۰)

چکیده

در منابع سده‌های نخستین اسلامی، به آیین و پرستشگاهی با موقعیت طبیعی استثنایی در اردهار (اردهال) کاشان اشاره شده که زرتشتیان در روز سیزدهم تیرماه در آنجا آیینی برگزار می‌کردند. این آیین شامل کوفتن سنگ بر کوه و طلب آب از چشمه‌ای جاری برای شفابخشی بوده است. همچنین در یکی از منابع دوره‌ی قاجار نیز به قدمگاهی در منطقه‌ی اردهار با همان موقعیت طبیعی اشاره شده که در آن کم و بیش همان آیین توسط اهالی منطقه انجام می‌شده است. این موقعیت که اکنون شناسایی شده است، در کوهی معروف به کوه قدمگاه در روستای کله قرار دارد. در این موقعیت یک شکاف ایوان مانند قرار دارد که از سقف آن آب می‌تراود و همچنین چشمه‌ای که آب کمی دارد و مردم به آن آبجه کهره می‌گویند. همانندیهای موجود در دو گزارش متقدم و متأخر و تطبیق آن با موقعیت کنونی، نشان می‌دهد که به‌طور قطع، این دو گزارش به همین موقعیت اشاره دارند. بررسی ما نشان می‌دهد که این آیین در ابتدا به عنوان جشن تیرگان و آیین طلب باران در ارتباط با ایزد تیشتر انجام می‌گرفته است. همچنین از ایزد ناهید با عنوان بیدخت (بغدخت) درخواست آب و شفا می‌شده است. تقدس این مکان در دوره اسلامی نیز ماندگار شده اما با دگرگینی، نامها و باورها، رنگی مطابق با باورهای اسلامی و شیعی گرفته است. این پدیدار شاید بتواند در مورد برخی دیگر از مناطق طبیعی که امروز در نزد مردم قداست دارند صادق باشد.

کلید واژه‌ها: آیین‌های ایرانی، تیرگان، سنگ‌زنی، ناهید، پرستشگاه زرتشتی، قدمگاه علی کله.

۱. این مقاله با حمایت مالی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان تحت قرارداد پژوهشی به شماره ۲۶۷۹/۲۱۷/د انجام شده است.

۲. استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان: mmn5135@yahoo.ca

مقدمه

در کتابهای قدیم اصفهان مانند *طبقات المحدثین*، و به دنبال آن، ذکر اخبار اصفهان ابونعیم اصفهانی و *محاسن اصفهان* مافروخی و برخی دیگر از کتابهای جغرافیای تاریخی در ذکر شگفتی‌های اصفهان از موقعیتی طبیعی با ویژگی‌های شگفت یاد شده است که در آنجا نوعی آیین ایرانی نیز برگزار می‌شده است.

منطقه‌ی مورد اشاره در اردهال^۱ کاشان واقع است، اردهال به لحاظ دینی و آیینی اهمیت شایان ملاحظه‌ای دارد و روایت‌هایی نیز درباره‌ی این منطقه در کتاب‌هایی مانند تاریخ قم (سده‌ی چهارم) و برخی منابع روایی شیعه نقل شده است که نمودار اهمیت قدسی و آیینی این منطقه در دوران نخستین اسلامی و پیش از آن است (قمی، ۹۷، ۱۰۰؛ مشهدی نوش آبادی، ۹۲-۹۳). همچنانکه در منابع شیعی دوره‌ی سلجوقی مانند *النقض قزوینی رازی و دیوان ابوالرضای راوندی*، از موقعیت زیارتی مهم این منطقه با عنوان مزار علی بن محمد باقر (ع) سخن به میان آمده است (راوندی، ۲۴۳-۲۴۹). در بعد آیینی نیز، آیین قالی شوپان که به عنوان آیینی ایرانی و اسلامی اهمیت و آوازه یافته است، در مشهد اردهال انجام می‌شود (روح الامینی، ۱۶۵-۱۸۴).^۲

مکانی که در کتابهای قدیم اصفهان از آن یاد شده است موقعیتی طبیعی شامل کوه، شکاف و چشمه‌ای است که به واسطه‌ی ویژگی‌های طبیعی منحصر به فرد، در نظر مردمان آن دوران شگفت‌انگیز می‌نموده و در آن نوعی اعجاز تصوّر می‌شده است. بدین جهت، به عنوان مکانی مقدس مورد توجه بوده و در آنجا به فراخور نوع دیانت و فرهنگ مردم منطقه، آیین‌هایی برگزار می‌شده است، از جمله‌ی آنها، برگزاری آیینی ویژه در موسم جشن تیرگان است که در سده‌های نخستین اسلامی برگزار می‌شده است.

۱. نام اصلی این منطقه چنان که در کتابهای تاریخی سده‌های چهارم و پنجم قمری آمده است اردهار است. از جمله در تاریخ قم از اردهار به عنوان یکی از رستاق‌های کوره‌ی قم یاد و به آبادی‌های آن اشاره شده است (ص ۱۳۴-۱۳۵). این منطقه در سده‌های اخیر، شاید به دلیل سهولت در تلفظ به اردهال شهرت یافته است. ما به دلیل آوازه‌ی این منطقه در منابع رسمی سده‌های اخیر با همین نام از آن یاد می‌کنیم، به جز اینکه عین متن منابع قدیمی را بیاوریم.

۲. برخی معقدند به سبب وجود نیایشگاه‌های کوهستانی از پیش از اسلام اردهال سرزمینی مقدس بوده است و حتی نام اردهال نیز گویای این تقدس است و به خاطر این تقدس رشته کوه‌های این منطقه را اردهار به معنای رشته کوه مقدس نامیده بودند. اردهال از دو واژه «آرد» به معنای پاکی و تقدس و «هار» صورت دیگر «هر» به معنای کوه و رشته کوه است (همچنین در کلمهٔ هربرز = البرز: کوه بلند، نک: بلوک باشی، ۱۱).

اکنون پرسش بنیادین این است که این جایگاه در کجا واقع شده است؟ چه آیین‌هایی در آنجا برگزار می‌شده و آیا آیین‌های مربوط به آن در سده‌های بعدی نیز ادامه داشته است؟ ما در دنباله‌ی مباحث، در پی یافتن پاسخ این پرسشها بر می‌آییم.

۱- نیایشگاه زرتشتی در منابع متقدم اسلامی

پیش از همه به سراغ روایت کتابهای قدیمی اصفهان می‌رویم. صورت قدیمی تر نقل این آیین در *طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها* ابومحمد عبداللّه بن حیان معروف به ابوالشیخ انصاری (۲۷۶-۳۶۹ق) آمده است. دومین روایت از این آیین، در کتاب *ذکر اخبار اصبهان* حافظ ابونعیم اصفهانی (۳۳۴-۴۳۰ق)، *محاسن اصفهان* از مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی (سده پنجم؛ نک: ص ۳۷) نقل شده است. ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی نیز این روایت را در *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم* (نوشته شده در ۳۷۵ق) آورده است (ص ۵۹۳). در اینجا ترجمه‌ی عبارت ابونعیم که گزارش‌های وی از استادش ابوالشیخ دقیقتر است و به مأخذ اصلی روایت، یعنی کتاب اصفهان حمزه‌ی اصفهانی (ح ۳۵۰ق) نیز اشاره دارد را نقل می‌کنیم، وی در *ذکر اخبار اصفهان* می‌نویسد: «نویسنده‌ی کتاب *اصفهان*، یادآور شده که در قاسان ناحیه‌ی اردهار^۱ به فاصله‌ی ده فرسخی ابرون^۲ دیهی است به نام قالهر^۳ و در آن کوهی است که از پهلوی آن آب می‌تراود، چون عرق بدن نه جاری می‌شود و نه فرو می‌ریزد. هر سال روستائیان نواحی در تیر روز از ماه تیر کاسه به دست در آنجا گرد آیند و یکایک به کوه شبم^۴ نزدیک شوند و هر کس با سنگ ریزه بر آن زند و گوید ای بیددخت! مرا آب ده که برای درمان فلان درد و فلان درد می‌خواهم. پس تراویده‌ها از جاهای پراکنده یک جا جمع شود و در کاسه‌ی جویای آب ریزد و مردم از دور و نزدیک به این گونه بیایند و ظرفها از آب آکنند و در طول سال از آن شفا جویند و شفا یابند.» (ابونعیم اصفهانی، ۱۴۶).

۱. نک: پاورقی اول.

۲. مافروخی (ص ۳۷)؛ ابن رسته (ص ۲۲۳-۲۲۴) ابروز، و قمی (ص ۲۴) ابروز ضبط کرده اند.

۳. قالهر در نزدیکی آبادی درب جوفا در جنوب غربی کاشان، حوالی مشهد اردهال است (کلانتر ضرابی، ۱۵، ۱۴، ۳۶).

۴. منظور کوهی است که آب از آن ترشح می‌شود.

جشن تیرگان

مهمترین تصویری که از این گزارش به دست می‌آید، تصویر برگزاری یک آیین است، با توجه به اینکه این آیین به صورت سالانه در روز تیر ماه تیر برگزار می‌شده است، بدون شک با جشن تیرگان یکی از مهمترین جشن‌های زرتشتی و ایرانی مربوط بوده است (موسی‌پور، ذیل واژه).

روز تیر، روز ستایش ایزد تیشتر است، اما هم تیشتر با انواع آبها مربوط است (تیریشتر، کرده ۱۱-۱۴) و هم آب‌پاشی از عناصر اصلی جشن تیرگان است، به همین جهت است که تیرگان را جشن «آبریزگان» می‌نامند. جشن تیرگان در کنار دو جشن نوروز و مهرگان مهمترین جشن زرتشتی است و مانند آنها در شش روز برگزار می‌شود (شهبازی، ذیل جشن).

درباره‌ی واژه‌ی «بیددخت» (= بیدخت)^۱ نیز که در این گزارش توسط برگزارکنندگان مورد خطاب قرار می‌گیرد، باید گفت که بیدخت تصحیف (نک: اشرف صادقی، ۳۳) یا واگویه‌ای از «بغدخت»^۲ به معنای دختر خداست. دختر خدا نامی است که در منابع ارمنی به «ناهید» یا «آناهیتا» ایزد بانوی آبها اطلاق شده است (هینلز، ۳۹؛ بویس، زردشتیان، ۱۱۴). کاربرد این نام برای ناهید حتی در منابع دوره‌ی اسلامی هم به چشم می‌خورد. پورداود از قول شفت لویتر آلمانی نقل می‌کند که در یک افسانه‌ی اسلامی، به ستاره‌ی زهره، نام «بذخت اناهید» داده شده است که از واژه بغدخت اناهیت آمده است یعنی ناهید دختر بغ (خدا) (پورداود، یشتها، ج ۱، ۱۶۶) گویا اشاره شفت لویتر به داستانی باشد که در حبیب‌السیر نیز آمده است. در این افسانه که درباره هاروت و ماروت است در اشاره به نام بانویی صاحب منصب و صاحب جمال به صراحت آمده است: «او را به عربی زهره و به سریانی ناهید و به فارسی بیدوخت می‌گفتند» (خواند میر، ۳۷/۱). بر پایه‌ی این شواهد، کاربرد واژه‌ی بی‌دخت برای ناهید مسلم و «گمان‌شکن» است.

۱. همانطور که از متن طبقات‌المحدثین پیداست، ابوشیخ به جای بیددخت، بیدخت آورده است، دکتر علی اشرف صادقی ضبط «بیددخت» که در ذکر اخبار اصفهان و محاسن آن آمده است را نادرست می‌داند.

۲. در جاهایی دیگر از ایران نیز مناطقی به نام بیدخت وجود دارد از جمله در شهرستان گناباد خراسان. (قرشی، ۲۲۸).

می‌دانیم که عنصر آب در کنار آتش از همان دوران کهن نزد آریاییان تقدس داشت. در کتیبه‌های متأخر هخامنشی در کنار «مهر» ارج و منزلت می‌یابد (زهر، ۳۲۹؛ بویس، تاریخ کیش زرتشت، ۲۹۷-۳۰۰) و پرستش آن در دوره‌های بعد با اقبال گسترده مواجه شده و پرستشگاهها و نیایشگاه‌های زیادی برای آن برپا میشود (همان، ۹۱، ۱۱۹، ۱۷۳-۱۸۸). ناهید که در *اوستا* با نام «اردوی سور آناهیتا» (رود نیرومند بی‌آلایش) آمده است، به عنوان ایزد آب‌ها و گیاهان، با ویژگی مطهر و درمان‌بخش و برکت‌بخش ستایش می‌شود (آبان‌یشت، کرده‌ی یکم). ازین‌رو، غرابتی ندارد که در یک آیین با محوریت آب از او درخواست درمان و شفا شود. چنانکه برخی پژوهشگران نیز بر مآخذ و برخی ویژگی‌ها و کارکردهای مشترک دو ایزد ناهید و تیشتر سخن گفته‌اند (بویس، تاریخ کیش زرتشت، ۳۰۱/۲).

وجه دیگری که در این گزارش جلب نظر می‌کند، عنصر درمان بخشی آب چشمه است که هدیه‌ای از طرف بغدادت برای رفع بیماری‌هاست. این باور نیز با کارکرد درمان بخش و تطهیرکنندگی ناهید که بدان اشاره شد، سازگار است.

سنگ‌زنی؛ آیین طلب باران

نکته‌ی مهم آیینی دیگر در این باره، عمل سنگ‌زنی است که در همه‌ی گزارش‌ها به آن اشاره شده است، بر پایه‌ی آن، مردم با «فهر» (به معنای مطلق سنگ یا سنگی که در کف دست قرار گرفته و برای کوفتن بر چیزی از آن استفاده می‌شود) به کوه می‌زده‌اند، در واقع، انجام این عمل جادوی باران است تا با تکرار صدای بارش باران و چکیدن آب، باعث تحریک آسمان و یا افزایش قطره‌ها و جاری شدن آب شود. چنانکه حتی در دوران معاصر نیز، در آیین‌های طلب باران در ایران، آیین سنگ‌زنی انجام می‌شده و در آن، برگزارکنندگان سنگ‌ها یا چوب‌هایی را که به اندازه‌ی کف دست بوده است به هدف انجام جادوی باران بر هم می‌زده‌اند، (میرنیا، ۲۲۳-۲۲۵، نیز نک: جمیلی، ۴۰). جالب اینکه امروزه نیز در مراسم باران‌خواهی در روستای فراهیه شهرستان میانه، برای تقلید صدای باران سنگ بر کوه می‌کوبند^۱ زیرا باور بر این بوده است که با انجام نمادین

۱. بر اساس گزارشی که فرانک خدابنده از شرکت خود در مراسم طلب باران تهیه کرده و آن را به عنوان پژوهش درس ادیان ابتدایی در اختیار اینجانب قرار داده است، عین عبارت این است: «بقیه افراد نیز هر کدام سنگی در دست داشته و در اطراف پراکنده می‌شوند و با این سنگ به صخره‌هایی که شاید مقدس باشد آرام می‌زنند و صدایی که از آن تولید می‌شود مانند صدای باران می‌شود».

حرکت‌های طبیعت، می‌توان ایزدان و خدایان را به برکت بخشی و حاصلخیزی جهان ترغیب کرد.^۱ امروزه نیز آیین سنگ‌زنی در پیکر آیین‌های عزاداری محرم در شماری از نقاط ایران از جمله روستای «ایبانه» و شهر «آران و بیدگل» در نزدیکی کاشان، شهرهای «ایلخچی» در آذربایجان شرقی و «اصطهبان» در فارس برگزار می‌گردد (مشاهدات و پژوهش‌های نگارنده؛ نیز نک: بلوک‌باشی، نخل گردانی، ۶۴؛ امینیان، ۷۹-۸۰).

ارتباط آیین سنگ‌زنی با صدای چک چک آب، حتی در نام این آیین هم مندرج است، چنانکه این آیین که در شهر اردبیل دوره‌ی صفوی «چاک چاکو» نام داشته (اولناریوس، ۱۱۳) و در ایبانه‌ی امروزی به «جک جکه» (بلوک‌باشی، نخل گردانی، ۶۴) شهرت دارد، در واقع همان نامی است که به پرستشگاه پیر «چک چکو» در اردکان یزد — که آب از سقف آن به درون پرستشگاه می‌چکد — اطلاق می‌گردد. علت این نامگذاری صدای چک چکی است که از چکیدن آب حاصل می‌شود (روح الامینی، ۱۴۳).

به هر روی، آیین برکت‌بخشی و باران‌خواهی با خویشکاری ایزد تشتر نیز سازگار است، زیرا در اسطوره‌ی اوستایی وی دیو خشکسالی (اپوش) را شکست داده و باعث بارش باران و برکت بخشی می‌شود. بر همین پایه، تیرگان را در اصل، جشن باران شمرده‌اند که مناسب ایزدی چون تشتر است (بویس، زردشتیان، ۹۰). پژوهشگران دیگری نیز بر این نکته اشاره دارند که تکریم آب و ستاره‌ی باران، مناسبت اصلی جشن تیرگان است (موسی‌پور، ذیل واژه). نکته‌ی دیگری که ما را به همانندی‌های آیین‌های این پرستشگاه با تیرگان رهنمون می‌کند، انجام جادوی تقلیدی باران در جشن تیرگان است (رضی، ۳۴۴). چنانکه اشاره شد، هم چکیدن آب از سقف پرستشگاه و هم زدن سنگ بر کوه، تداعی‌کننده‌ی شکل و صدای چک چک باران است.

با توجه به گزارش کتابهای قدیم اصفهان، به نظر می‌رسد که عده‌ای زرتشتی در سده‌های نخستین اسلامی در این منطقه‌ی کوهستانی هنوز آداب معمول دینی خود را انجام می‌داده‌اند. برخی پژوهشگران در اینکه این آیین در سده‌ی چهارم قمری، زمان نوشتن این کتابها انجام می‌گرفته است، ابراز تردید کرده و با توجه به قرائنی، زمان برگزاری این آیین را در پیش از سده‌ی دوم قمری می‌دانند (اشرف صادقی، ۳۳).

۱. انجام اعمال جادویی از این قبیل از ویژگی‌های عمده‌ی ادیان ابتدایی و قدیم است و امروزه نیز می‌توان نمونه‌های متعددی از آن را در آیین‌ها ردیابی کرد.

در این باره باید گفت به فرض اینکه اصل این رویداد، پیش از سده‌ی دوم گزارش شده باشد، غرابتی ندارد که این آیین در سده‌های بعدی نیز ادامه داشته باشد، زیرا شواهدی در دست است که حتی در آستانه‌ی سده‌ی چهارم هم، آبادی‌های زرتشتی در منطقه‌ی قم و کاشان وجود داشته است، زیرا قمی در تاریخ قم از ویرانی آتشکده‌ی دهکده‌ی «مزدجان» قم توسط سپاهیان مسلمان در سال ۲۸۸ق خبر می‌دهد (قمی، ۸۹). حتی در صورت مسلمان شدن همگی اهالی روستاهای این منطقه، باز هم امکان برگزاری آیین‌های ایرانی توسط مسلمانان با آب و رنگ اسلامی وجود دارد، چنانکه بسیاری از آیین‌های ایرانی، نه تنها تا سده‌های بعد توسط مسلمانان برگزار می‌شده، بلکه حتی در دوره‌ی معاصر نیز در نقاط مختلف ایران با رنگ و بوی اسلامی انجام می‌یابد (نک: روح‌الامینی، ۱۳۸۳). گزارشی نیز که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، برگزاری آیین مورد نظر را در دوره‌ی معاصر تأیید می‌کند.

۲- گزارش کلانتر ضرابی از موقعیتی قدمگاهی در اردهال

حدود یک هزار سال پس از تاریخ مورد بحث، عبدالرحیم کلانتر ضرابی در سال در کتاب *مرآت/تقاسان* (تاریخ کاشان) (نوشته شده در ۱۲۹۸ق) در ذکر کوه‌های منطقه‌ی کاشان، از کوه «قدمگاه» در روستای «گلّه»ی منطقه‌ی اردهال نام برده و در توصیف بخشی از این کوه می‌نویسد: «تقریباً سی چهل زرع به فراز آن از طرف طول صفه سقف همواری است قریب یکصد ذرع دهن آن، و ده ذرع فرش‌انداز و عرض آن، و پنج ذرع ارتفاع سقف آن، و از وسط سقفش آبی ظاهر و متقاطر است که ازلاً و ابداً به یک نهج قطره قطره آبی سرد و صاف و گوارا چکه می‌زند» (کلانتر ضرابی، ۴۷). اگر توجه کنیم می‌بینیم که این توصیف شبیه توصیف منابع قدیمی است: «یرشح‌الماء رشحاً کرشح البدن للعرق من غیر آن یسیل».

عبارات بعدی ضرابی در اشاره به عملی آیینی است که همانندی جالبی با گزارش‌های قدیمی دارد؛ وی در توصیف چشمه‌ای در چند متری این صفه می‌نویسد: «در مقام مزبور نیز سوراخی است که از بطن آن کوه، آبی سرد و گوارا همیشه جاری است — به قدر لوله‌ی گلابدانی — و در جلو آن گودال آبی است سرد و گوارا و یک درخت جوز و یکی بید کهن در آب آن سبز شده و آن سوراخ را «آبجه کهره» گویند و

چنان است که هر گاه کسی سر درون آن سوراخ برده به صدای بلند طولانی می‌گوید: «آبجه کهره! های! سه مهمان عزیزت بمده — به زبان رایجی «بمده» یعنی آمده — آب سرده». گویا کسی است که خبر را می‌شنود، فوراً جریان آن آب زیاد می‌شود و سه مساوی (= برابر) می‌شود و به قدر یک دقیقه می‌آید و فروکش می‌نماید. دو دفعه سر داخل کرده می‌گویند: «آبجه کهره! های! مهمان عزیزت بمده آب سرده» نیز جریان آب مزبور زیاد شود بدو مساوی و حکمت آن معلوم است» (همانجا).

عبارتی که در کتاب ضرابی خطاب به آبجه کهره آمده است، کاملاً شبیه با خطابی است که در منابع قدیم نسبت به بغدخت آمده است؛ در هر دو، مظهر آب با نامی زنانه مورد خطاب قرار می‌گیرد، زیرا هم بغدخت (یا بیدخت که واگویه‌ای از آن است) و هم آباجی که در منابع دیگر قاجاری به صورت آقاجی نیز آمده است، (کتابچه ...، ۳۱۲) به وضوح نامی زنانه است. این خطاب‌ها با صدایی بلند ادا می‌شود. در نتیجه‌ی هر دو خطاب، آب شدت می‌گیرد. در هر دو روایت، خطاب کننده به مقصود خود می‌رسد. در هر دو روایت، رویکرد اعجاز و شگفتی وجود دارد.

به طور کلی سیاق آهنگ عبارت نشان می‌دهد که هر دو عبارت در اصل یکی است و دگرگونی‌هایی که به مرور زمان در نام مخاطب به وجود آمده، ناشی از دگرگونی‌های دینی و اعتقادی است. چون طبعاً اشاره به بغدخت به عنوان دختر خدا یا ایزد ناهید در ساختار اعتقادی مسلمانان جایی ندارد، با این اوصاف نام آبجه کهره یا آبجی کهره خطاب به عنصری مؤنث است.^۱

با این اوصاف، پس از گذشت یک هزار سال، هنوز تقدس این مکان و خاصیت برکت‌بخشی و درمانگری آن در خاطرها و باورهای، مردم مانده است، اما چگونه یک

۱. صورتی از این آیین در اثری دیگر از دوره‌ی قاجاری نیز ذکر شده است. در این اثر به جای آبجه کهره عبارت آبجی کهره و آقاجی کهره آمده است (کتابچه ...، ۳۱۲) آبجی در افواه عامه و در فرهنگ لغات به معنای خواهر است. آبجی کهره یا آبجه کهره دارای دو بخش است. بخش اول را با توجه به صراحت منبع پیشین باید به معنای معمول خود یعنی آباجی (خواهر) در نظر گرفت. گرچه برخی از اهالی لفظ آبجه را به معنای جستن آب از سوراخ عمودی چشمه معنا می‌کنند (از جمله مجید حیدری یکی از اهالی کله در نامه‌ای به اینجانب) اما کهره که اهالی آن را کَره تلفظ می‌کنند به احتمال فراوان به معنی کوه است. زیرا بنابر گزارش پوردادود، کلمه‌ی پهلوی «گر» که در زبان اوستایی گری (Qari) و در سانسگریت گیری (Qairy) به کار می‌رود، بارها در اوستا در معنای کوه به کار رفته است (پوردادود، ۴۴، ۲۰۸)

پرستشگاه و باور زرتشتی که با آب در پیوند است، می‌تواند در آیینی تازه بیش از هزار سال قداست خود را حفظ کند؟

پاسخ این پرسش را می‌توانیم در ادامه‌ی توصیفات ضرابی از این مکان، به‌دست آوریم. وی در بیان وجه تسمیه‌ی این کوه، آن را به خواب یکی از مؤمنان مربوط می‌کند که بر پایه‌ی، آن امام علی(ع) بر آن شخص خواب‌نما شده و در آن خواب به ایجاد این دو چشمه توسط امام اشاره شده است. بر این پایه، چکیدن آب از سقف صَفّه و ایجاد چشمه‌ی آبجه کهره و ویژگی اعجاز و شفا بخشی آن مربوط به معجزه و کرامت امام علی(ع) است، بدین‌سان، زائران باید از آب چشمه‌ی آبجه کهره وضو ساخته و به صَفّه که مسجد قدمگاه است، وارد شوند. کلانتر ضرابی اشاره می‌کند که بیننده‌ی خواب به این مکان آمده و پس از وضوساختن از سوراخ آبجه کهره «به آن صفه وارد گردید از آب چشمه‌ی متقاطره بنوشید، امراض جسمانیه و علل نفسانیه‌ی خود را شفا یافته دید». وی در ادامه نیز به اعمالی که مردم در این محل انجام داده و بذورات که در آنجا به مصرف می‌رسانند و در نتیجه‌ی آن، به مراد خویش می‌رسیدند اشاره می‌کند^۱ (همان، ۴۶-۴۷).

۱. یکی از نکات جالب این مکان و باورهای مربوط به آن، پرستشگاه زردشتی پیر چک‌چکو است که بدین قرارند:

۱- مکان هر دو پرستشگاه، شکاف یا صفه‌ای است که در کمرگاه کوه قرار دارد. ۲- از سقف در هر دو موقعیت آب بسیار کمی به پایین می‌چکد، چنانکه در باره‌ی پرستشگاه پیر چک‌چکو نوشته‌اند: «و در سقف آن مانند چشم سخت دلان قطره آب به صد مضایقه ظاهر گشته به پایان کوه می‌چکد».

۳- با این اوصاف، درباره‌ی این آب گفته شده که به تعداد کسانی که به این پرستشگاه بیایند آب فزونی می‌گیرد. از این جهت نیز شباهت آن با آبجه کره معلوم است. ۴- هر دو مکان با یک بانو و دختر مربوط است و همچنانکه در پرستشگاه کله ناهید دختر اهورا مزدا را صدا می‌زدند، زرتشتیان نیز معبد چک‌چکو را به حیات بانو دختر یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی مربوط و ویژگی‌های طبیعی آنرا به نیروی اعجاز وی منسوب می‌کنند. ۵- بر پایه‌ی حکایتی که در باره‌ی قداست این جایگاه می‌گویند، باور زرتشتیان بر این است که حیات بانو که مقام آن در این محل است بر یک شبان خواب‌نما شده و وی را از موقعیت قدسی این صفه و چشمه آگاه کرده است، شبیه به خوابی که درباره‌ی پرستشگاه کله آمده است. ۶- هر دو مکان موقعیت قدسی و زیارتگاهی دارند. ۷- این موقعیت قدسی مربوط به قدمگاه بودن آن است یعنی حضور طبیعی یا معنوی شخصیت مقدس در این دو مکان (برای آشنایی با برخی از ویژگی‌ها و باورهای مربوط به پیر چک‌چکو نک: روح‌الامینی، ۱۴۳-۱۷۵).

در بازدیدی که نگارنده از پیرانگاه‌های زرتشتی انجام داد مشخص شد که دیگر پیرانگاه‌های یزد مانند پیرنارکی و پیرنارستانه نیز به لحاظ طبیعی شباهت چشمگیری با موقعیت آبجه کهره دارند.

بدین‌سان، ملاحظه می‌شود که همان باورهای پیشین نسبت به قداست و شفا بخشی این محل وجود دارد و کم و بیش همان صورت‌های آیینی انجام می‌گیرد. تنها چیزی که در این باره دگرگون می‌شود، نوع داستان و اسطوره و شخصیت‌های مربوط به آن است؛ در روایت قدیمی ویژگی طبیعی منحصربه‌فرد و اعجاز‌آمیز آن به ناهید از ایزدان زرتشتی منسوب بود و در روایت متأخر این ویژگی را به کرامت امام علی (ع) منسوب کرده‌اند.^۱ جالب این است که شمار زیادی از مکان‌های قدمگاهی در ایران موقعیت چشمه و آب دارند (دالمانی، ۱۹۶؛ کلانترضرابی، ۴۳۰؛ نراقی، ۱۲۸؛ قربانی‌زاده، ۲۴). حتی در برخی از آنها، آثار معماری و هنری پیش از اسلام نیز وجود دارد (خرمایی، ۳۰، ۳۷، ۶۳). البته پرداختن به این مسأله و تبیین آن، مستلزم پژوهش دیگری است که توسط نگارنده در حال انجام است.

۳- مشاهدات عینی

در ضلع جنوبی روستای کله و در مجاورت جاده‌ی ارمک و دیگر روستاهای بالا دست کوه قدمگاه قرار دارد، از دور در پیشانی این کوه شکافی و در جانب چپ آن نیز تک درختی پیداست که از وجود رطوبت و آب در آن نزدیکی حکایت می‌کند. اهالی آن شکاف را قدمگاه و چشمه‌ای کنار آن را آبجه کهره می‌گویند. تا رسیدن به شکاف کوه حدود یک ساعت راه است. از حدود یکصد متر مانده به بالای کوه صخره‌ای یکتخت آغاز می‌شود که در پایین آن شکاف یا صفت قدمگاه وجود دارد. عرض این صفت حدود ۴۰ متر است و عمق آن حدود ۵ متر و ارتفاع آن حدود ۲ تا ۲/۵ متر. از سقف این شکاف در چند نقطه، آبی ترشح می‌شود و در یک نقطه آب ترشح شده جمع شده و چکه می‌زند، اما جاری نمی‌شود، اهالی در این قسمت ظرفی نهاده‌اند تا آب

۱. باستانی پاریزی به موقعیتی طبیعی در کرمان اشاره دارد که شباهت آن با موقعیت مورد بحث ما شگفت‌انگیز است. وی در کتاب خاتون هفت قلعه آورده است: «در کوه پایه نزدیک کرمان نیز چشمه آبی هست که به آن چک‌چکو می‌گویند. آب از زیر سنگی قطره قطره بیرون می‌آید. مردم این آب را نظر کرده حضرت فاطمه می‌دانند و بیماری که از این آب کاسه کاسه به بدنش بریزد خوب خواهد شد. شب جمعه مردم در کنار چشمه شمع روشن می‌کنند. بعضی زنها در محلی که از آن آب خارج می‌شود صدا کرده با فریاد می‌گویند: «فاطمه زهرا هو! آب چشمه را بذار بیا!» و در کنار آن سفره پهن می‌کنند و آتش می‌پزند و می‌گویند: بخور و دعا کن آب بیشتر شود (باستانی پاریزی، ۲۴۹).

آن جمع شده و اگر گذر کسی به اینجا افتاد آب در دسترس باشد. این ویژگی کاملاً مطابق با دو گزارش قبلی است و هنوز خلل نیافته است.

در جانب چپ کوه، از مسیری صعب‌العبور در فاصله‌ی بیست متری از شکاف، سوراخی است که همانند قیفی به صورت عمودی در دل کوه قرار دارد و از جانب بالای آن، آب کمی به اندازه‌ی لوله‌ی گلابدان پایین می‌آید و در حوضچه‌ای بسیار کوچک جمع می‌شود. در کنار آن نیز چند تک درخت وجود دارد که یکی از آنها را اخیراً به طمع یافتن گنج کنده‌اند. اهالی به این سوراخ آبچه کهره می‌گویند و بر این اعتقادند که با سر بردن در این سوراخ و آب خواستن از آبچه کهره آب بیشتر می‌شود.

توجه به این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که گزارش کلانتر ضرابی که خود نیز این مکان را به چشم دیده، توصیف مفصل و واقعی‌تری از این مکان داشته است؛ این در حالی است که در گزارش‌های متقدم، ویژگی ترشح آب از سقف شکاف با ویژگی سوراخ و چشمه‌ی آبچه کهره با هم ادغام شده است. این امر نشان می‌دهد که نویسندگان، آگاهی دقیقی از این محل نداشته و بر اساس شنیده‌ها گزارش را نوشته‌اند، چنانکه مأخذ اصلی همه‌ی روایت‌ها، حمزه‌ی اصفهانی است و کاملاً امکان دارد که وی نیز بر پایه‌ی شنیده‌ها این کتاب را نوشته باشد.

درباره‌ی ترشح آب از سقف شکاف کوه باید گفت که این ویژگی کاملاً با شرایط طبیعی کوه تطبیق می‌کند، زیرا این شکاف و چشمه‌ی آبچه کهره در زیر پایین‌ترین نقطه‌ی شیب سطح کوه قرار دارد و طبعاً آب‌هایی که در طول بارندگی سالانه در این محل جمع می‌شود، آرام آرام از سقف شکاف ترشح می‌شود.

اینکه با فریاد زدن در سوراخ مخروطی شکل آن آب شدت می‌گرفته است، نیز قابل توجیه است. زیرا ایجاد صوت در محیط بسته‌ی سوراخ مخروطی شکل که به صورت عمودی در دل کوه قرار دارد، می‌تواند به جریان آب کمی شتاب داده و آب بسیار کمی که به صورت عمودی از شکافی تنگ به پایین می‌ریزد، بیشتر شود. ظاهراً امروزه سوراخ آبچه کهره این ویژگی را ندارد، گرچه بررسی درستی و نادرستی این موضوع، منوط به آزمایش دقیق است.

اهالی روستا هنوز عبارت آب خواستن از آبچه کهره را به یاد دارند و از موقعیت قدمگاهی آن با خبر هستند، اما به نظر می‌رسد آیین‌ها و باورهایی که تا چند دهه پیش

درباره‌ی این محل داشته‌اند، رنگ باخته است. این امر نیز نشان از دگرگونی باورها نسبت به اماکن مقدس با ویژگی طبیعی است. با این اوصاف، هنوز در منطقه‌ی اردهال، آیین‌های سالانه‌ای برگزار می‌شود که هم به آب و آیین‌های ایرانی ارتباط دارد و هم با باورها و اسطوره‌های شیعی و اسلامی سخت پیوند خورده است - مراسم قالی‌شویان.^۱

نتیجه‌گیری

بر پایه‌ی آنچه بیان شد و با توجه به شواهد و قرینه‌های پرشمار صفا و چشمه‌ی موجود در کوه قدمگاه علی‌کله همان مکان و پرستشگاهی است که زرتشتیان در این مکان برای برگزاری جشن تیرگان در آن گرد می‌آمده‌اند، همچنان که کوفتن بر صخره کوه نیز نوعی آیین درخواست باران است. گر چه با تغییر کیش اهالی باورهای مردم، مبنی بر تقدس و شفابخشی این محل در سده‌های بعد باقی مانده است، این تقدس در پیکربندی باورهای اسلامی و شیعی شکل گرفته است. به نظر نگارنده این موضوع قابل تعمیم به تعداد دیگر قدمگاه‌هایی است که موقعیت آب و چشمه دارند.^۲

۱. این مراسم به مناسبت سالگرد شهادت و خاکسپاری علی‌بن محمد باقر برگزار می‌شود، اعتقاد بر این است که پیرو درخواست اهالی فین، امام محمد باقر(ع) فرزندش علی را برای تبلیغ اسلام به این مکان فرستاده اما در مبارزه با مخالفان به شهادت رسیده است. این مراسم که به نام مراسم قالی‌شویان شهرت دارد، آکنده از آیین‌های ایرانی است. به‌ویژه آنکه این مراسم سالانه به‌رغم دیگر آیین‌های شیعی و اسلامی، به تاریخ شمسی و در جمعه‌ی دوم مهرماه برگزار می‌شود. در این آیین، یک قالی را که مردم بر این اعتقادند امامزاده در آن قالی غسل داده شده است، به صورت نمادین از زیارتگاه به چشمه‌ای در پایین دست که آن هم محل مقدس و زیارتگاهی است آورده و به آب می‌زنند و دوباره به محل امامزاده می‌برند. صورت‌های ایرانی این آیین پژوهشگران را برآن داشته است تا آن را به عنوان آیین ایرانی و کهن مورد پژوهش قرار داده (روح‌الامینی، ۱۶۵-۱۸۴) و آن را با آیین‌های مهرگان (عناصری، ۹۹-۱۰۱؛ آل‌احمد، ۱۹۷) و تیرگان (مرادی غیاث‌آبادی) مقایسه نمایند. به هر حال مسلم است که این آیین اگر هم به نام آیین خاکسپاری اسلامی برگزار شود، عناصری از آیین‌های ایرانی را در خود جای داده است. ضمن آنکه برخی از مورخان محل قبر علی‌بن محمد باقر را در بغداد نشان داده‌اند (نک: ارموی، *تعلیقات دیوان راوندی*، ۲۴۶).
۲. نگارنده در پژوهشی کلی‌تر بسیاری از این مکان‌ها را شناسایی کرده است که به برخی از آنها در این مقاله اشاره شد.

کتابشناسی

۱. «کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دارالمؤمنین کاشان (۱۲۹۶هـ)»، قم نامه، به کوشش سیدحسین مدرس طباطبائی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۶۴ ش.
۲. ابن بطوطه، سفرنامه (رحله)، ترجمه‌ی محمدعلی موحد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۳. ابن رسته اصفهانی، احمد بن عمر، *الاعلاق النقیسه*، ترجمه‌ی حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶ ش.
۴. اشرف صادقی، علی، «*أملی در دو تاریخ قدیم اصفهان*»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، ش ۸ و ۹، اسفند ۱۳۶۹ ش.
۵. اصفهانی، ابوالشیخ عبدالله بن محمد، *طبقات المحدثین باصبهان والواردین علیها*، به کوشش عبدالغفار سلیمان بندگانری و سید کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۷ م.
۶. اصفهانی، ابونعیم، *ذکر اخبار اصفهان*، ترجمه‌ی نورالله کسای، تهران، سروش، ۱۳۷۹ ش.
۷. امینیان، سیف‌الله، «آیین‌ها م مراسم محرم در آران و بیدگل»، *مجموعه مقالات نخستین همایش محرم و فرهنگ مردم ایران*، تهران، سازمان میراث فرهنگی، اول، ۱۳۷۶ ش.
۸. اولثاریوس، آدام، *سفرنامه*، ترجمه‌ی احمد بهپور، تهران، ابتکار، ۱۳۶۳ ش.
۹. آل احمد، جلال، *ارزیابی شتابزده*، تهران، فردوس، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، *خاتون هفت قلعه*، تهران، روزبهان، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. بلوک‌باشی، علی، *قالی‌شویان*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. بویس، مری، *زردشتیان* (باورها و آداب دینی آنها)، ترجمه‌ی عسگر بهرامی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۹ ش.
۱۳. بهار، مهرداد، *ادیان آسیایی*، تهران، چشمه، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. پورداود، ابراهیم، *یشت‌ها*، تهران، اساطیر، اول، ۱۳۷۷ ش.
۱۵. جمیلی، عباس خدوم، *تعزیه در عراق و چند کشور اسلامی*، ترجمه‌ی مجید سرسنگی، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۵ ش.
۱۶. خرمايي، محمدکریم، *راهنمای گردشگری فارس*، شیراز، فرهنگ پارس، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. خواند میر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. دالمانی، هانری رنه، *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه‌ی غلامرضا سمعی، تهران، طاووس، ۱۳۷۸.

۱۹. راوندی، ابوالرضا فضل‌الله بن علی، *دیوان شعر*، به کوشش سید جلال‌الدین ارموی (محدث) اول، تهران، مجلس، ۱۳۳۴ ش.
۲۰. رضی، هاشم، *گاه شماری و جشن‌های ایران باستان*، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۲۱. روح‌الامینی، محمود، *آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز*، تهران، آگاه، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. زهر، آر. *سی، طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه‌ی تیمور قادری*، تهران، فکر روز، ۱۳۷۵ ش.
۲۳. شهبازی، شاپور، «جشن»، *دامشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۲۴. صالح، الهیار، «سرنوشت قریه هراسکان»، *مجله یغما*، سال ۱۱، شماره ۲، ۱۳۳۷ ش.
۲۵. عرفان منش، جلیل، *جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا (ع) از مرو تا مدینه*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
۲۶. عناصری، جابر، *اساطیر و فرهنگ عامه ایران*، ۱۳۷۴ ش.
۲۷. قربانی‌زاده ابیانه، مهدی و شبگرد ابیانه، *لیلا، راهنمای مستند ابیانه*، تهران، ۱۳۸۴ ش.
۲۸. قرشی، امان‌الله، *آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی*، تهران، هرمس، ۱۳۸۰ ش.
۲۹. قمی، حسن بن محمد، *تاریخ قم*، ترجمه‌ی حسن بن علی قمی، به کوشش سید جلال‌الدین تهرانی، توس، ۱۳۶۱ ش.
۳۰. کلانتر ضرابی، عبدالرحیم، *تاریخ کاشان*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۱ ش.
۳۱. مافروخی، مفضل بن سعد، *محاسن اصفهان*، ترجمه‌ی ابوالرضا آوی، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸ ش.
۳۲. مرادی غیاث آبادی، رضا، «آیین قالیبویان اردهال، بازمانده کهن جشن تیرگان و باران آوری»، در *تارنمای پژوهش‌های ایرانی*.
۳۳. مشهدی نوش آبادی، محمد، «جغرافیای تاریخی منطقه کاشان در تاریخ قم»، *کاشان شناخت*، شماره اول، سال اول، (بهار ۱۳۸۴ ش).
۳۴. مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه‌ی علی‌نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ ش.
۳۵. موسی پور، ابراهیم، «تیرکان»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۳۶. میرنیا، سیدعلی، *فرهنگ مردم*، تهران، پارسا، ۱۳۷۸ ش.
۳۷. نراقی، حسن، *آثار تاریخی کاشان و نطنز*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.

۳۸. همو، «معمای قریه هراسکان و ملاحظاتی درباره چند نام جغرافیایی در قصیده نونیه راوندی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، شماره ۴۴-۴۵، (بهار و تابستان ۱۳۸۵ش).
۳۹. همو، *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده، تهران، توس، ۱۳۷۵ش.
۴۰. همو، *نخل گردانی*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، اول، ۱۳۸۰ش.
۴۱. هینلز، جان، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه‌ی ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، چشمه، ۱۳۶۸ش.

